

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری
۲۱ سپتمبر ۲۰۲۰



تکامل مفهوم غارت در جمهوری اسلامی اموی عصر حاضر

(۲)

خمینی، غنائم، غارت و کشور فتح شده

قبل از توضیح تیتر عنوان شده، به پاس زنده نگاه داشتن قتل نوید افکاری و یاد وی نکاتی یاد آور می شود. امروز دهمین روز از قتل نوید افکاری می گذرد. با توجه به نوارهای منتشر شده نوید افکاری در مورد اینکه او کسی را نکشته و در زیر شکنجه از او اعتراف گرفته شده است و گفته های وکلا از خلاف قانون ها یی در این پرونده وجود دارد و ضد و نقیض های قوه قضائیه نوید افکاری روستا زاده ای قهرمان از روستای سنگر در 70 کیلومتری شیراز به قتل رسانده شده است. نوید خود هدف جنایکاران را فهمیده و گفته بود: «آنها برای طنابشان دنبال یک گردن می گردند.» «به احتمال قریب به یقین برای فرار از تبعات چنین جنایتی حکم اعدام برایش صادر کردند. چنین قتلهایی در رژیم مطلقه فقیه از بدو تأسیس تا به امروز امری مستمر بوده است. قتل او یاد آور قتل زهرا کاظمی، ستار بهشتی، دکتر کاظم سامی، ایت الله لاهوتی و صدها نفر دیگر از فرزندان این مرز و بوم است. وقتی اولین رئیس قوه قضائیه عضو حزب و دبیری کل حزب جمهوری است و رئیس جمهور وقت به او گوشزد می کند که: «بنا بر قانون قاضی نمی تواند عضو حزب باشد و رئیس دیوان عالی کشور عضو حزب و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی است (1)». «رئیس دیوان عالی کشور دکتر بهشتی در پاسخ به رئیس جمهور می گوید: «آقا اینها مال فرهنگ فرانسه و غرب است، بگذارید کنار، اینجا جمهوری اسلامی است (2)» «و حتی رئیس دیوان عالی کشور از قانون تشکیلات عدلیه بی خبر است (3)». بنی صدر رئیس جمهور به درستی بیان می کند: «آقای بهشتی! وقتی مدعی، قاضی است و اینگونه پرونده سازی های مفتضح می کند، دارس خدا است (4)» «و حال رئیس قوه قضائیه آقای ابراهیم رئیسی که باید مجری عدالت باشد، خود یک جنایتکار تاریخ است، توقع داشتن از او که در کشور عدالت برقرار شود، توقع بیهوده ای است. نوید افکاری بی عدالتی جنایت رژیم ولایت مطلقه فقیه به بهترین و ساده ترین صورت به تصویر کشیده و گفته بود: «من در طول سالیانی که کشتی گرفته بودم هیچگاه با حریف ناجوانمردی روبرو نشده بودم. اما دوسال است که من و خانواده ام

داریم با ناجوانمردانه‌ترین حریف تاریخ یعنی بی‌عدالتی دست و پنجه نرم می‌کنیم. «و این جنایت نه اولین و نه آخرین جنایت چنین رژیم خونخواری که مانند ضحاک ماردوش جز با خوردن خون فرزندان این مرز و بوم آرام و قرار ندارد. و تا این سیستم و رژیم بر پا است وضعیت همچنان ادامه پیدا خواهد کرد تنها راه این است که دست این ضحاکان مار دوش از کشور کوتاه شود و مردم خود مسئول اداره کشور خویش باشند. من این جنایت را به مادر و پدر داغیده نوید افکاری که هم در حیات و هم در قتل خود به دست جلادان رژیم قهرمانی‌ها آفرید و ملت ایران تسلیت می‌گویم و بر ملت است که تا ریشه این ظلم و جنایت و بی‌عدالتی برکنده نشده است، از پای ننشسته و به هر طریق ممکن، خون جوانان این مرز و بوم را زنده نگهدارند.

و اما اصل بحثی که عنوان شده است باز می‌گردم: بنا بر آنچه از این پس با هم مرور می‌کنیم، در نظر و عمل خمینی، ایران کشوری فتح شده و آنچه به دست آمده غنائم است. در تاریخ 6 شهریور 1399 مقاله‌ای در تحت عنوان «تکامل مفهوم غارت در جمهوری اسلامی اموی عصر غارت و حاضر» (که در آن فهرستی گرچه ناکامل از غارتگری جمهوری اسلامی ولایت مطلقه قلمی و منتشر گردید. و در آنجا یادآوری شد که غارت و ویرانگری نظام ولایی یک عمل خاص در یک زمان و مکان نیست بلکه یک فرآیند است که پیوستگی دارد و همچنان بشدت ادامه دارد و مجموعه زندگی ایرانیان را در داخل و حتی خارج از ایران، تا آنجا که در دسترسش باشد، در بر می‌گیرد.

آنچه در ایران از فساد، جنایات و غارتگری اتفاق افتاده و می‌افتد بدون استثنا ریشه در رهبری و تعلیمات خمینی دارد و خامنه‌ای مو به مو آموزه‌های او را به عمل در آورده و آن تکمیل کرده است. هر آدم بی‌غرض و منصفی که به وضعیت امروز ایران بنگرد به عمق فاجعه غارتگری که در ایران در دوران حکومت جمهوری ولایت مطلقه رخ داده و همچنان ادامه دارد به سادگی قابل درک است که وضعیت غارتگری و -غنیمت‌گیری به شرایط و در شرایط جنگی می‌ماند. اینان تا به امروز چنان عمل کرده‌اند که گویی خود را جزو مهاجمان به ایران و ایرانی تلقی کرده و ایران را هم سرزمین فتح شده. آنهایی که آنچه از جنایات، فساد و غارتگری در ایران اتفاق افتاده است را به حساب خامنه‌ای واریز می‌کنند، یا از امور واقع بی‌اطلاع‌اند و یا اینکه منافع خاصی دارند که به آنها جرأت گفتن حقایق را نمی‌دهد.

آقای خمینی نه تنها ایران را کشور فتح شده و آنچه به دست آمده را غنائم می‌خواند، و در خوردن و بردن دست‌اعوان و انصار خود را بر جان و مال و ناموس مردم باز می‌گذارد، بلکه موافق نظر و عمل آقای خمینی به هیچ دین و قرار و قاعده‌ای جز تصاحب مطلق قدرت بنام ولایت مطلقه فقیه اعتقاد ندارد و به هیچ قول و قرار پیبند نیست. و اگر هم گاهی در اثر اجبار و ترس از خشم مردم از قول و قرار و قانون صحبت می‌کند، برای تحمیل و اغفال توده مردم و خریدن زمان است. یکی از مهمترین ارزشهای دین و حفظ و صیانت از آن، وفای به عهد است آیا وی به یکی از وعده و قول و قرارهای که در پاریس به ملت ایران در برابر انظار جهانیان داد، عمل کرد؟ به ضرررس قاطع می‌شود گفت که بعد از به قدرت رسیدن عکس تمام آن را انجام داد: ملت که برای رسیدن به آزادی، استقلال، عدالت و حقوق خویش به قیام برخاسته و وی را بر کرسی رهبری نشاندند و وی در کسوت یک روحانی و عارف و مرجع تقلید انواع و اقسام حقوق و آزادی را در انظار جهانیان به ملت ایران وعده داد که به بیان پاریس مشهور شد. وقتی مردم انقلاب را به پیروزی رساندند و وی پایش به ایران رسید، غیر مستقیم به نحوی که ملت بپا خاسته فوری متوجه نشوند، و بر عکس فکر کنند، که همه اینها به خاطر خدمت و رسیدن به آزادی و حقوق از دست رفته خویش است ایران را کشوری فتح شده به دست خود و آنچه را که به دست آمده را غنائم خواند. وی در فرمانی به شورای انقلاب منصوب خود در تاریخ 9/12/57 می‌گوید: «تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلسله غیر قانونی، از بیت المال اختلاس نموده‌اند، به نفع مستمندان و گارگران و کارمندان ضعیف

مصادره و منقولات آن سپرده در بانک ها به اسم شورای انقلاب یا اسم اینجانب شود و غیر منقول از قبیل مستقالات و راضی، ثبت و ضبط شود تا به نفع مستمندان از هر طبقه صرف گردد و در ایجاد مسکن و کار و غیر ذالک، به جمیع کمیته های انقلاب اسلامی در سراسر کشور دستور می دهم که آنچه از این غنائم به دست آورده اند، در بانک با شماره معلوم بسپارند. و به دولت ابلاغ نمایند که این غنائم مربوط به دولت نیست و امرش با شورای انقلاب است و آنچه که مأمورین دولت به دست می آورده اند و یا می آورند، باید به همین شماره به بانک تحویل دهند و کسانی که از این اموال چیزی به دست آورده اند، باید فوراً به کمیته ها یا بانک تحویل دهند و متخلفین مورد مواخذه خواهند بود (5)».

در این فرمان چند نکته مهم که پایه گذار غارتگری، دزدی و فساد است آمده، اما در آن دوران پر هیجان و برافروخته شده از عشق رسیدن به آزادی، استقلال، عدالت و حقوق کسی به آن توجه مبذول نکرد :

۱- در آن فرمان آمده «تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و شاخه ها و عمال و مربوطین به این سلسله. از خاندان خود پهلوی که بگذریم، وقتی می گوید» تمام اموال منقول و غیر منقول شاخه ها و عمال و مربوطین به این سلسله «دست اعوان و انصار خود را برای تصاحب اموال تمامی کسانی که در دوران پهلوی ها کارمند و جزو کارکنان دولت و یا به نحوی در ارتباط بوده اند و بخواهند باز می گذارد. و به زعم آقای خمینی همه کارکنان دولت را در 50 سال گذاشته پهلوی ها را در بر می گیرد.

۲ - وی آنچه از این طریق به دست آمده را غنائم می خواند.

۳ - و مهم اینکه وی دخل و تصرف دولت منتخب خود را از این غنائم می بندد و می گوید که «این غنائم مربوط به دولت نیست و امرش با شورای انقلاب است» شورای انقلاب هم یعنی خودش

۴ - در آنجا وی فرمان می دهد که منقولات این غنائم در اختیار خودش می باشد «و منقولات آن سپرده در بانک ها به اسم شورای انقلاب یا اسم اینجانب شود» و

۵ - متخلفین از این فرمان و یا کسانی که بخواهند غیر از آن عمل کنند «مورد مواخذه خواهند بود».

در همان ماه دو هفته اول بعد از پیروزی انقلاب و یک روز بعد از فرمان فوق در تأکید غنائم به مثابه کشوری که به دست وی فتح شده است و گویا ملت ایران مسلمان نبوده و به دست ایشان مسلمان شده اند و مال و جانیشان در ید اختیار اوست، در سخنرانی خود در 10/12/57 در مورد مصادره کردن و غنائم اسلام فرمود «: من در این آخر که از تهران می خواستم بیرون بیایم، دستور دادم که تمام املاک و دارائی های سلسله منحوس پهلوی و تمام دارائی آن اشخاص که وابسته به او بودند و این ملت را چاپیدند مصادره بشود. برای طبقه ضعیف مسکن ساخته بشود. سرتاسر ایران برای ضعیفا مسکن می سازیم...یکی از اموری که باید بشود همین معناست. این دارایی از غنائم اسلام است و مال ملت است و مستضعفین و من امر کرده ام، به مستضعفین بدهند و خواهند داد و پس از این هم تخفیف های دیگر در امور حاصل خواهد شد.» (6)

باز در تأکید به غنائم به دست آمده و اینکه این غنائی با قیام به دست آمده و دخالت دولت منتخب خودش هم در آن غنائم ممنوع است، در تاریخ 15/12/57 در جمع روحانیون و طلاب حوزه علمیه قم بیان می کند: «ما تهران که بودیم این مطلب را گفتیم به اینها که باید کلیه دارائی، دارائی نمی گوئیم که دارائی آن ها بوده است، کلیه آن چیزهایی که محمد رضا خان و پدرش و اتباع اینها غصب کردند از این ملت، باید همه اینها ملی بشود و به صرف مستمندان برسد، هیچ ارتباطی به دولت ندارد، غنیمتی است به دست آمده است با قیام و نهضت این ملت یعنی این ملتی که از طبقه سوم است.... این ملت مسلم، غنائم مال اینهاست و باید به اینها بدهید (7)»...

وقتی گفته می شود که موافق نظریه و عمل کرد، آقای خمینی پیرو هیچ دین و قرار و قاعده ای جز دین تصاحب قدرت مطلق بنام ولایت مطلقه فقیه نیست، سخن گزافی نیست و عین واقعیت و حقیقت است. وی در هر فرصتی که به دست می آورد، به یاران و اعوان انصارش جرأت می بخشد و می آموزد که نیاید پیرو قرار و قاعده ای وقتی آن قرار و قاعده به ضرر شما است بود. به سه نمونه گویا توجه کنید :

یکم: در تاریخ 30/3/61 در جمع گروهی از علما، ائمه جماعات و روحانیون و وعاظ قم و تهران «اگر یک درمیلیون احتمال، یک احتمال بدهیم که حیثیت اسلام با بودن فلان آدم یا فلان قشر در خطر است، ما مأموریم که جلوی او را بگیریم، تا آن قدری که می توانیم هر چه می خواهند به ما بگویند که کشور ملایان حکومت آخوندیسم و از این حرفهایی که می زنند، و البته این هم یک حربه ای است برای این که ما را از میدان به در کنند، ما نه، از میدان بیرون نمی رویم.» (8) می دانید «اگر یک درمیلیون احتمال «یعنی چه؟! یعنی اکثریت مردم را هم می توانیم حذف کنیم.

دوم: آقای خمینی در سال 62 که با کشتار و کسب فرزندان این کشور به زندانها دیکتاتوری مطلق را استقرار بخشیده، در جمع فقهای شورای نگهبان و اعضای شورای عالی قضائی و فقها به آنها درس می دهد و می گوید: چون ما می خواهیم اسلام را پیاده کنیم. پیرو هیچ قرار و قاعده ای نباشید و هر جا و هر وقت لازم شده صریحاً حرف خود را پس بگیرید و آن را عوض کنید و به آنها این چنین درس و تجربه می آموزد «: پس از انقلاب من خیال کردم وقتی انقلاب پیروز شد افراد صالحی هستند که کارها طبق اسلام عمل کنند، لذا بارها گفتم که روحانیون می روند کارهای خودشان را انجام می دهند. بعد دیدم خیر، اکثر آنها افراد ناصالحی بودند و دیدم حرفی که زده ام درست نبوده است، آمدم صریحاً اعلام کردم من اشتباه کرده ام. این برای آن است که ما می خواهیم اسلام را پیاده کنیم. پس در این رابطه ممکن است دیروز حرفی زده باشم و امروز حرف دیگری و فردا حرف دیگری را، این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی زده ام باید روی همان حرفی باقی بمانم (9) «آیا ماکیاول که این قدر در کشور ما بد نام است، شاگرد آقای خمینی به حساب می آید؟ به نظر من هرگز!

سوم: وقتی همین رهبر فعلی در مقام ریاست در سال 66 در نامه ای اعتراضی به آقای خمینی گفت: «قدرت ولایت فقیه هم نا محدود نیست (10)» (و نیز در خطبه نماز جمعه گفت «: این يك نکته اسلامی به معنای برهم زدن قوانین پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست ... امام که فرمودند: دولت می تواند شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد - این هر شرطی نیست - آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلامی است و نه فراتر از آن (11) «. آقای خمینی هم در جواب گفت «: حکومت را که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی دانید ... باید عرض کنم حکومت شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است ... حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، يك جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. (12) «... سید علی خامنه ای در کسوت رئیس جمهور بلافاصله بعد از دریافت پاسخ آقای خمینی مجدداً طی نامه ای در 21 دی 66 از گفته خود توبه کرده و بر نظر آقای خمینی در مورد اقتدار حکومت صحه گذاشت و گفت: بله! حق با شماست. آقای خمینی در جواب به خامنه ای گفت:

«این جانب که از سالهای قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته ام و همان ارتباط بحمد الله تعالی تا کنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و

متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می کنید، می دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می دهید (13) «توضیح مشروحتر داستان را در پاورقی آمده است (14).

وقتی آقای خامنه ای در خطبه نماز جمعه نظر آقای خمینی توضیح می هد و می گوید «: این يك نکته اسلامی به معنای بر هم زدن قوانین پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست «و شروط هم» در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلامی است و نه فراتر از آن «و آقای خمینی به وی می توپبد و می گوید:

حکومت ولایت مطلقه» یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است «و حکومت می تواند يك جانبه هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی لغو کند و بعد ادامه می دهد «صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسایلی است که مزاحمت نمی کنم».

وقتی آقای خمینی می گوید: حکومت ولایت مطلقه از احکام اولیه و مقدم بر تمام احکام حتی نماز و روزه و حج است و هر قرار دادی چه عبادی و یا غیر عبادی یک جانبه می تواند لغو کند، صریح و بدون هیچ پرده پوشی و اما و اگر می گوید، قدرت حکومت ولایت مطلقه نامحدود است و هیچ قانونی آن را محدود نمی کند. بنابر این حاکم نباید به هیچ قانونی اگر به نظرش به ضرر حکومت باشد، به آن پایبند باشد. و بعد هم می افزاید که «بالاتر از آن هم مسایلی است «آیا می دانید» بالاتر از آن هم مسایلی است «که وی آن ها را در این نامه علنی و عنوان نکرده چیست؟ آن ها مسایلی است که در عمل آمر آن بوده و عملاً آن ها را نشان داده است. آنها عبارتند از: ترور، قتل و غارت، کشت و کشتار و انواع جنایت برای حفظ حکومت. بدون شک در نظر و عمل آقای خمینی، تهمت زدن، دروغ گفتن، جاسوسی کردن، شراب خوردن، کشت و کشتار، قتل و ترور اگر در جهت قدرت و حفظ حکومت باشد مباح بلکه واجب است و اگر اینگونه اعمال علیه قدرت آنان و حکومت باشد، آنوقت قتل، ترور، جنایت، فساد و ... می شود و شخص آمر یا عامل باید از بین برده شود.

افزون بر آنچه در مورد نامحدود بودن قدرت ولایت مطلقه و واجب بودن هر عملی برای حفظ حکومت به چند نمونه چند فرمان کشتار که می آید توجه کنید:

1. آیت الله مسعودی خمینی شهادت می دهد که آقای خمینی «در سخنرانیهایشان اشاره کردند که اگر همه مسلمانان هم برای حفظ اسلام کشته شوند، ارزش دارد؛ چرا که ارزش اسلام از همه این مسائل مادی بالاتر است (15) «
2. حسین خمینی نوه آقای خمینی، در اردیبهشت سال 60 در دیداری به اینجانب گفت «: از قول من به آقای بنی صدر بگوئید کشور در حال ویرانی و متلاشی شدن است. اگر آقای بنی صدر می خواهد کشور و انقلاب را از دست حزب و آخوندها نجات دهد، تنها راه کوتاه کردن دست حزب و روحانیون از امور کشور است. و اگر وی فکر می کند که پدر بزرگم از کشت و کشتار وحشت دارد، کاملاً در اشتباه است. من پدر بزرگم را خوب می شناسم. اگر سیصد هزار نفر را بکشد، خم به ابرویش نمی آید (16).

3. آقای خمینی چند ماهی پس از پیروزی انقلاب، در سخنرانی برای عده ای که هم اکنون بر روی یوتیوب موجود است، افسوس و غبطه می خورد و می گوید: «اگر بنا بود که از اول مثل سایر انقلاباتی که در دنیا واقع می شد، انقلابی که واقع می شد پشت سر انقلاب یک چند هزار از این فاسدها را در مراکز عام دار می زنند و آتش می زنند، تما می شد قضیه (17) «و یا «اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم بطور انقلابی عمل کرده بودیم قلم ها را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد را و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزبهای فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و

چوبهای دار را در میدانهای بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و غاصبین را درو کرده بودیم این زحمتهای پیش نمی آمد . من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز ایران عذر می خواهم خطای خودمان را عذر می خواهم . ما انقلابی نبودیم (18)»...

4. البته او در سال 67 با فرمان کشتن فله ای چندین هزار زندانی، آرزوی کشتار وسیعی که در سر می پروراند و قبلاً آن را بعمل در نیاورده بود، و از آن غبطه می خورد، به آن تحقق بخشید .

حال من از تمامی کسان و بویژه اصلاح طلبانی که می گویند، فساد و جنایات در دوران آقای خامنه و رهبری وی صورت گرفته وقتی به سر چشمه و به کسی که اول پایه گذار خشت کج است و به چنین دولت ستم گری مشروعیت بخشیده و آنرا مستقر گردانده است می رسند، در همان جا متوقف می شوند، می پرسیم آیا آقای خامنه ای خلاف رهنمود و فرمان های آقای خمینی در مورد نامحدود بودن حکومت ولایت مطلقه و مباح و بلکه واجب دانستن هر عمل و جرم و جنایتی برای حفظ حکومت عمل کرده است؟ یا طابق النعل بالنعل مطابق رهنمود ها و فرمان وی عمل کرده است؟ اگر ما با خود یگانه و قدرت پرست نباشیم، باید اذعان کنیم که آنچه آقای خامنه ای عمل کرده طبق فرمان و آموزه های آقای خمینی است .

آیا سنگ بنای دیکتاتوری سیاه مذهبی، استبداد خونریز بنام خدا و دین، غارت اموال مردم، پایمال کردن حقوق و آزادی خدادادی مردم، زجر و شکنجه و داغ و درفش همه و همه در دوران زعامت آقای خمینی و یاران انگشت شمار روحانی حلقه اسرار او ریخته نشده است؟ چرا ! آیا روش و منش آقای خامنه ای در مقام ادامه دهنده راه و روش، همان روش و منش آقای خمینی نیست که در بالا توضیح داده شد؟ چرا؟

آیا شما می توانید هیچ جرم و جنایتی پیدا کنید که در دوران خامنه ای اتفاق افتاده باشد و ریشه در دوران خمینی نداشته باشد؟ اگر با خود و جامعه خود صادق هستید بیانید و آن را برای مردم بازگو کنید . و یا بیانی و با اینجانب در مورد آن ها بحث آزاد کنید تا همه چیز بر جامعه روشن و روشنتر شود . صادقانه بگویم من بسیار متعجبم، از کسانی که چه دیندار و چه غیر دینی، گاه بیهوده کوشش می کنند آقای خمینی را تافته ای جدا بافته از آقای خامنه ای قلمداد کنند و او را تا حدی معذور دارند . اگر به ریشه تصویری که آقای خمینی از دین و مذهب در سر داشته است توجه کنیم و همزمان سیاهه اعمال او را در یک دهه زمامداری اش بی هیچ سانسوری احصاء کرده و در ذهن خود مجسم کنیم، ما و مردم دقیقه ای تردید نخواهیم کرد که خمینی حقیقتاً با وسیله کردن دین پایه گذار و توجیه کننده خونریزی و تقدیس خشونت و جنایت در عصر کنونی حد اقل در ایران و در خاورمیانه است .

آیا وقتی به کارنامه آقای خامنه ای و باز گذاشتن دست خود و نیز اعوان و انصارش، در زمینه غارت اموال عمومی و خصوص مردم تحت عناوین مختلف اقتصادی نظیر اختاپوس بنیاد مستضعفان، بنیاد آستان قوس رضوی، ستاد فرمان اجرایی امام و ده ها بنگاه دیگر اقتصادی که نگاه می کنیم، طابق النعل بالنعل مطابق و موافق دستورات و نظرات آقای خمینی که در زمینه غارت اموال عمومی و خصوص مردم که در بالا ذکر شد، نیست؟ مگر آقای خمینی در مورد ولایت مطلقه معتقد بود که رهبر باید به ملت، مجلسی، سازمان و یا ارگانی پاسخگو باشد؟ خیر ! آیا خامنه در مقام رهبری به غیر از آن عمل می کند؟ خیر !

در قسمت اول این تحقیق که منتشر شد، توضیحی مختصر در مورد بند اول و دوم فهرست غارتگری 1: غارت اموال شخصی و خصوصی و 2: تخریب و غارت اموال عمومی ملت ایران؛ فهرست وار آورده شد . در همان قسمت اول ذکر شد که تفکر غارتگری در زرادخانه خشن فقه موجود و مشروعیت بخشی به آن با انواع و اقسام غارت بسی وحشتناک و ویران کننده است و آقای خمینی بیان کننده و مشروعیت بخش و چگونگی قانونی کردن را به فقها و یاران خود و رژیم

ولایت مطلقه آموخته است در قسمت سوم» غارت و تخریب در زمینه های فرهنگی «به یار خداوند مورد بحث قرار داده می شود .

محمد جعفری ۳۰ شهریور [سنبله] ۱۳۹۹

نمایه و یادداشت:

- 1-روزنامه انقلاب اسلامی 13 خرداد 60 ، شماره 554.
- 2-همان سند، 14 خرداد 60 ، شماره 555.
- 3-ماده 52 قانون اصول تشکیلات می گوید: «ماده 52 بمنظور حفظ بی طرفی کامل در انجام وظیفه و رعایت احترام شئون قضائی عضویت متصدیان مشاغل قضائی در احزاب و جمعیت های وابسته به آنها و هر گونه تعلقات حزبی و انتشار روزنامه یا مجله سیاسی و حزبی و ونوع است .تخلف از مفاد این ماده موجب تعقیب دادگاه عالی انتظامی و انفصال از خدمت قضائی است»
- 4-روزنامه انقلاب اسلامی 7 خرداد 60 ، شماره 550.
- 5-صحیفه نور 18 جلدی وزارت ارشاد، ج 5 ص.124.
- 6-صحیفه نور 18 جلدی وزارت ارشاد، ج 5 ص. 127-12128.
- 7-صحیفه نور 18 جلدی وزارت ارشاد، ج 5 ص.151-152.
- 8-همان سند، ج 16 ص 211 - 212.
- 9-صحیفه نور 18 جلدی وزارت ارشاد، ج 18 ص. 187 و،
- 10-نماز جمعه آقای خامنه ای، کیهان، شنبه 12 دیماه 1366 ، شماره 1408.
- 11-کیهان، شنبه 12 دیماه 1366 ، شماره 1408.
- 12-نامه آقای خمینی، مورخ 16/10/66 ، صحیفه نور، جلد 20.
- 13-از نامه خامنه ای به خمینی مورخ 21 دی 66.
- 14-توضیح اینکه در سال 66 بر اثر اختلافاتی که بین نخست وزیر) دولت (مجلس، شورای نگهبان و رئیس جمهور بروز کرد، آقای خمینی حکم اجرای تعزیرات حکومتی را به دولت واگذار کرد و علاوه برآن فتوائی در مورد روابط کار، کارگر و کارفرما داد که برطبق آن فتوی، به دولت اختیار داده می شد که براساس خدماتی که دولت به کارفرما می دهد، می تواند کارفرما را به يك سلسله الزامات و وظایف که برعهده اش گذاشته می شود، الزام و اجبار کند .در این رابطه، روحانیت مبارز، شورای نگهبان و رئیس جمهور آقای خامنه ای در مدرسه سپهسالار جمع شده و در اطراف این دو موضوع به رایزنی و تبادل نظر پرداختند و سپس آقای خامنه ای جمع بندی نظرات را که می گفت: "اقتدار دولت اسلامی تنها در چهارچوب احکام اسلام اعمال می شود"، طی نامه ای به اطلاع آقای خمینی رساند .و سپس آقای خامنه ای در نماز جمعه 11 دیماه 66 به فتوای آقای خمینی اشاره می کند و در مورد و روابط مربوط به کار، کارگر و کارفرما می گوید:
- «امام می فرماید دولت می تواند در مقابل خدماتی که انجام می دهد، شروط الزامی برقرار کند، یعنی کارفرما که در شرایط عادی و بدون نظارت دولت می تواند با کارگر يك روابط غیر عادلانه برقرار کند، دولت می تواند کارفرما را اجبار و الزام کند بر رعایت يك سلسله از الزامات و وظایف که برعهده کارفرما گذاشته می شود .و این در اختیار دولت اسلامی است و در مقابل آن، خدماتی در اختیار کارفرما گذاشته می شود .یعنی کارفرما از برق، جاده اسفالت، بندر و

انواع و اقسام امکانات و خدمات دولتی استفاده می‌کند. شرط استفاده از این خدمات این است که باید در مقابل کارگر متعهد شود که به وی ظلم نشود و تبعیض در جامعه به صورت يك چیز رایج و عرف متداولی در نیاید. این يك نکته اسلامی به معنای برهم زدن قوانین پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست و تکیه سؤال دبیر شورای نگهبان نیز روی همین بود. حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای گفت: برخی می‌خواستند از فتوای امام اینطور استنباط و یا سوء استفاده کنند که امام می‌فرمایند: دولت می‌تواند با کارفرما شرط کند که در صورتی می‌توانی از خدمات استفاده کنی که این کارها را انجام دهی. چه کارهایی؟ کارهایی که برخلاف مقررات پذیرفته شده و احکام پذیرفته شده اسلامی است. امام می‌فرمایند: نه، این‌ها شایعاتی است که افراد مغرض این شایعات را ایجاد می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی چنین چیزی در پاسخ امام وجود ندارد. امام که فرمودند: دولت می‌تواند شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد - این هر شرطی نیست - آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلامی است و نه فراتر از آن. «کیهان، شنبه 12 دیماه 1366، شماره 1408 ص(18)

آقای خمینی نامه شدیدالحنی در پاسخ به نامه رئیس جمهور پیرامون اختیارات حکومت اسلامی و بیانات وی در نماز جمعه نوشت که متن کامل آن به قرار زیر است:

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی - دامت افاضاته پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود. و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است. و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسانها. لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم. لهذا، آنچه را که در نظر دارم به طور فشرده عرض می‌کنم.

از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدا به نبی اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آنکه این جانب گفته ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی بر خلاف گفته های این جانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- یک پدیده بی معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد: مثلاً خیابان کثی ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه، و اعزام الزامی به جبهه ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا، و منع احتکار در غیر دو -سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنا بر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها.

باید عرض کنم حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می‌تواند

هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است تا کنون، و یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی کنم. ان شاء الله تعالی خداوند امثال جنابعالی را، که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید.

16 دی 1366 روح الله الموسوی الخمينی) نامه آقای خمینی، صحیفه نور، ج 20، ص. (170)

سید علی خامنه ای در کسوت رئیس جمهور بلافاصله بعد از دریافت پاسخ آقای خمینی مجدداً طی نامه ای در 21 دی 66 از گفته خود توبه کرده و نظر آقای خمینی در مورد اقتدار حکومت صحه گذاشت. متن نامه خامنه ای به خمینی:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب حضرت امام خمینی -مد ظله العالی

پس از عرض سلام و ارادت، مرقوم مبارک در پاسخ به معروضه این جانب را استماع و زیارت کردم و از ارشادات آن حضرت که مانند همیشه ترسیم کننده خط روشن اسلام است متشکرم. نکته ای که بیان آن را لازم می دانم آن است که بر مبنای فقهی حضرت عالی که این جانب سالها پیش آن را از حضرت عالی آموخته و پذیرفته و بر اساس آن مشی کرده ام، موارد و احکام مرقوم در نامه حضرت عالی جزو مسلمات است و بنده همه آنها را قبول دارم. مقصود از حدود شرعیه در خطبه های نماز جمعه چیزی است که در صورت لزوم مشروحاً بیان خواهد شد. امید است سالهای متمادی این ملت عزیز و فداکار و مسئولان آن و همه امت بزرگ اسلام از فکر بیدار و روشن و رهبری بی بدیل جنابعالی بهره مند گردند و خداوند عمر شریف شما را تا حضور ولی عصر ارواحنا فداه مستدام بدارد -66/ 10/ 21.

سید علی خامنه ای

آقای خمینی پس از دریافت توبه نامه خامنه ای مبنی بر تأیید و صحه گذاشتن بر نامحدود قدرت ولایت مطلقه بلافاصله و در همان روز توبه وی را پذیرفت و در پاسخ به وی نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای خامنه ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی -دامت افاضاته مرقوم شریف جنابعالی واصل و موجب خرسندی گردید. این جانب که از سالهای قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته ام و همان ارتباط بحمد الله تعالی تا کنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می کنید، می دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می دهید. مع الأسف جمهوری اسلامی و سران محترم آن به جرم اسلام خواهی و بسط عدالت اسلامی در جهان مورد تاخت و تاز تبلیغاتی جهانخواران شده اند و مثلاً اگر بگویند آفتاب روشن است، فردا تبلیغات جهانی به شرح و تفصیل و توجیه و تحلیل پرداخته و جمهوری اسلامی و یاران آن را به طوری محکوم می کنند و چون آشنا به فقه اسلامی و به ملت فداکار اسلام و ایمان راسخ آنان نیستند، بسیاری از اوقات تبلیغات آنان به نفع جمهوری اسلامی تمام می شود.

و البته ما متوقع نیستیم که با قیامی که بر پایه اسلام عزیز نمودیم و «نه به شرق و غرب و عمال آنان گفته ایم، آنان به ما و شماها و به ملت عزیز جان بر کف ما بارک الله بگویند. و خوشبختانه اخیراً در همین موضوع حدود ولایت فقیه

نویسندگان و گویندگان متعهد و آگاه به مسائل اسلامی، مسأله را در مجالس و روزنامه ها تا آنجا که دیدم مورد بحث قرار داده که من از تمامی آنان تشکر می کنم و امید است ائمه محترم جمعه و بویژه امثال جنابعالی که در بیان مسائل دست توانا دارید، مسأله را تعقیب و در خطبه های نماز جمعه اذهان ناآگاهان را روشن و زبان دشمنان اسلام را قطع فرمایید. و جنابعالی و ملت بزرگوار خواهند دید که در اطراف همین نامه چه شیطننت ها و تحلیل ها در رسانه های گروهی مخالفین اسلام و همدستان آنان خواهد صورت گرفت. در خاتمه سلامت و سعادت جنابعالی را از خداوند خواستار و امید است امثال جنابعالی در مقاصد عالیه خود پیروز و سربلند گردید. و السلام علیکم و رحمة الله.

21 دی ماه 66 روح الله الموسوی الخمينی) صحیفه نور ج 20 ، ص (173

15- خاطرات آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی، چاپ اول 1381 ، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 44 ؛ در سال 1374 ، توسط آقای خامنه ای به تولیت آستانه قم منصوب شده است .

16- اوین جامعه شناسی زندانی و زندانبان، محمد جعفری، ص 54 ، مشروح و چگونگی این پیغام را در همین سند مطالعه فرمائید.

17- https://www.youtube.com/watch?v=1wLl_-qIWzE&feature=related

18- خمینی چهار ماه بعد از قدرت: يك حزب! و آن فقط حزب الله!